

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: جلال ایجادى
فرستنده: عثمان حیدرى
۱۷ اپریل ۲۰۱۷

قرآن، نه کلام خدا، نه الهام محمد، نوشته ای تاریخی التقاطی

(بخش یکم)



رابطه ایرانی با قرآن جادویی باقی مانده است، این رابطه با خرد و عقل تنظیم نمی شود، بلکه با حس عاطفی میان برده و ارباب، با حس مطبوع خودآزاری، با حس روان پریشانگشته، با حس ناخودآگاه اطاعت از مقررات و تابوهای قبیله ای، نزدیکی و همخوانی پیدا می کند. به قول کارل گوستاو یونگ: گاه جمعیت انبوهی وجود دارد که در ناخودآگاهی گسترده و فشرده زندگی می کند و براحتی آن را تکرار می کند.

جامعه ما نقد هرمنوتیک قرآن را نمی شناسد و در بهترین شکل تفسیر دینی یا تحلیل دین خو جای تحلیل علمی را گرفته است. من به نوبه خود در نوشته های گوناگون به بررسی جامعه شناسانه و تاریخی از اسلام و شیعه گری پرداخته، به شیوه آکادمیک مبانی ایدئولوژیک دین را نقد کرده و با صراحت و سادگی، اندیشه خود را مطرح نموده ام. کسانی هستند که زبان مرا نمی پسندند زیرا زبانم شفاف است به کسی نمی خواهم باج بدهم، در پی سیاست مصلحت گرایانه نیستم و حقیقت جوئی و توسعه اندیشه انتقادی جدی را هدف خود قرار داده ام. افزون بر این کسان فراوانی هستند که بارها مرا مورد توجه و مهر خود قرار داده زیرا همدلی و همسوئی فکری انگیزه اصلی بوده است. من با تمام اندیشمندانی که به نقد فلسفی و هرمنوتیک و جامعه شناسانه و تاریخی از دین اسلام پرداخته اند همدل و هم پیمان هستم زیرا این نقد یکی از نیازهای برجسته جامعه ماست و در برابر فشارهای ایدئولوژیک و سیاسی و دینی نباید عقب نشینی کرد. در این نوشته پرسش اینجاست که منشای قرآن کجاست و چگونه قابل فهم است؟ دینداران می گویند قرآن کلام الله است، برخی نواندیشان دینی می گویند قرآن الهام محمد است و پژوهشگران جدی دانشگاهی برآنند که قرآن نوشته تاریخی و التقاطی است. در این نوشته ها در ابتداء به پدیده دین پرداخته، پاتولوژی روانی ناشی از آن را به بحث

می گذارم و سپس به نقد رازهای دینی دست زده و در بخش های دیگر منشای تاریخی و هرمنوتیک قرآن را مورد بررسی قرار می دهم.

گسترش خردگرایی یا قرآن گرایی

برای گسترش خردگرایی و فراهم نمودن شرایط رشد سکولاریسم در جامعه و نیز جهت توسعه افکار فلسفی و تئوری های علمی ما باید به تاریخ علمی و هرمنوتیک پدیده دین توجه جدی نمایم. زمانی که ذهنیت جامعه رازگرا و معجزه پرست و خرافه پسند می باشد و ذهن تمام هستی خود را در یک دین خلاصه و محدود می کند، ما با پدیده از خودبیگانگی روانی مواجه می باشیم زیرا انسان قدرت فکری و شکوفائی خود را از دست داده و افقهای گسترده آزمون و شناخت را نفی می کند. از دلایل این مسخ شدگی، یکی به سبب استبداد و گهنگی جامعه و نبود سکولاریسم، وجود روحیه درمانده و دنباله رو و شخصیت سست فاقد فردیت است، و دیگری، فقدان درک علمی پدیده دین از جانب شخصیت های فرهنگی و اجتماعی و نبود تحقیق و بررسی ابژکتیو و دانشگاهی در باره آن در جامعه می باشد. روشن است که نتیجه این وضع در جامعه ایران، تولید و تقویت شخصیت های دینی و روان دین خو است. جامعه شناسی سنت ها و روانشناسی رفتارهای جامعه نشان می دهند که ایران به طور ژرف دینی است. در ازای تاریخ، قدرت سیاسی فردی و دین اسلام نقش بزرگی در شخصیت پروری دینی افراد بازی نموده اند. منظور ساختن شخصیتی است که روحیه استبدادی و تعصب اعتقادی مذهبی را در خود حفظ کرده است. به طور عموم نقد قدرت های کوچک و بزرگ و نقد نظام های استبدادی و توسعه پرورش دمکراتیک و فرهنگ بردبارانه، نقش برجسته ای در توسعه خردگرایی می تواند بازی کند. این امر میسر است ولی مشروط به این که نخبگان خود بردبار و دمکرات و همیار خردگرایی باشند.

فرهنگ دربرگیرنده تمدن، ادبیات، شعر، فلسفه، معماری، هنرهای بومی، جشن ها و آروزهاست. اسلام فرهنگ کهن ما را ضربه زد و ما را از منشور کورش و پیام گاتها تهی نمود و اعتقادات بدوی و خشونت و تبعیض را بر ما مستولی ساخت و هر تمایل به سوی خرد را مضمحل نمود.

استبداد، انسان دمکرات نمی آفریند و دین اسلام نیز فرد با اندیشه باز نمی آفریند. یکی از ویژگی های این دین مطلقیت اعتقادی است زیرا خود را آخرین دین می داند و هر اقدام انتقاگرانه به خود را به شدت محکوم می کند. قرآن سرشار از احکام یک جانبه و فرمان های الهی است که جایی برای اندیشه انسان باقی نمی گذارد. این دستگاه اعتقاد جزمی زمانی که در مغز انسان جای گرفت، رفتار روانی را تابع مطلق خود می سازد. شیوه قرآن در هر سوره تکرار این حکم است که الله رحیم است و در هر سوره انسان را به تبعیت الله فرامی خواند و هرگونه سرپیچی را گناه و مستحق عقوبت و جهنم می داند. خشم الله سراسر قرآن را فراگرفته است، او همیشه در حال کینه پراکنی و جنگ است. الله رحیم است، اگر بنده اطاعت از او را به طور قطع رعایت کند ولی نسبت به دیگری و غیر خودی بیرحم و سنگدل است.

فردی که زیر فشار تبلیغ مداوم قرآنی قرار می گیرد، به مرور قدرت تفکر را از دست داده و خواهان هماهنگ بودن دنیا با فضاء و احکام قرآنی می گردد. قرآن هم رحیم است و هم مطلق طلب و بی رحم است. حکم مطلق گرای قرآنی و «حقیقت مطلق الله» و فضای ایدئولوژیک آن، به تولید روانی متعصب و فلج، افزایش دنباله روی و تنبلی فکری و بی مسؤولیتی و بالاخره به رشد روش و رفتار پاتولوژیک فرد تبدیل می شود.

قرآن مدام در پی اطاعت انسان است: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْكُافِرِينَ. (بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد). فَأَتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي. (از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمایند). اطاعت از فرمان الله به معنای اجرای دستور الهی در تمام زمینه ها می باشد. قرآن

می افزاید: « پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید گردنها [یشان] را بزیند.» (سوره محمد - آیت ۴). اینگونه جملات باز تکرار می شود تا ذهن به خشونت خو کند: «الله به شما نصرت داد تا آنهایی را که کافر شده اند گردن زیند و بکشید.» (سوره آل عمران - آیه ۱۳۵).

در واقع انسانی که به اطاعت محمد درآید تاریخ خود را باید فراموش کند. بنابراین انسانی که گذشته تاریخی و فرهنگی و اسطوره ئی خود را فراموش می کند، انسانی که فاقد فرهنگ فعال و فاقد خردگرایی استوار است، قربانی قرآن و اسلام است. اسلام با خشونت و کشتار آمد و با تکرار سنگین اقدام های گناه آلود ذهن را تابع خود ساخته و به اعتبار نظام تبلیغاتی، خود را به یک کلیت مقدس تبدیل نموده و حس پنجگانه انسان و عملکرد مغز را به خود وابسته می سازد. زیگموند فروید می نویسد: «دین انسانها را در باره منشای شان و پیدایش جهان آگاه می سازد، دین انسان را در برابر پیچ و خم های زندگی مطمئن می کند و امنیت خدائی و ارضای نهائی تولید می کند، دین عقاید و کردار آنها را با اتکاء به قواعد ناشی از اتوریتة خود جهت می دهد.» سپس فروید می گوید دین در تضاد با علم قرار می گیرد. («کنفرانس های تازه در باره پسیکانالیز»، ۱۹۱۷/۱۹۱۵). به معنای دیگر دین قوی است و سیمان همبستگی یک گروه می شود زیرا روانشناسی و سیاست به گروه می بخشد. دین با اعتقاد و اطاعت رفتار انسانی را جهت می دهد. ولی علم، خواهان تجربه و دقت است، علم می داند که در پی کشف حقیقت باید سازش ناپذیر بود و در این مسیر مسائل گنگ و مبهم را نمی تواند تحمل کند. علم تمام زمینه های فعالیت انسانی را عرصه مداخله خود می شناسد و به طور قطع دین در آنجا که یک قدرت می کوشد زمینه ای را از این مداخله منع کند، به طور شدید انتقادی می شود. (همانجا).

دین یک مجموعه از عوامل انرژی دهنده و متحد کننده و عناصر شناختی و افسانه ئی دوران معینی را فراهم می آورد تا خود را نیرومند و کامل و جهت دهنده یگانه نشان دهد. دین وانمود می سازد که دانش خدائی است و از دانش بشری بی نیاز است. دین شیفته می کند ولی در پی اطاعت و انحصار است. برای حفظ انحصار، دین به مقابله با علم و خرد فردی برمی خیزد زیرا خواهان ابدی ساختن رازها و معماهای خود در ذهن و باور انسان است.

کلام الله و وابستگی پاتولوژیک روانی

در دین اسلام معما و راز سرگشنگی و مفاهیم گنگ و احکام تبعیدی بسیار است. تمایل این دین برای تولید انقیاد و اطاعت و تسلیم فراوان است و رازداری ارادی یا ناخواسته گرایش به اطاعت را افزایش می دهد. البته بخشی از رازهای ادیان به لحاظ دوری زمانی و کنده شدن از عناصر مشخص تاریخی است، ولی برخی معماها ارادی و افسونگرانه می باشند. می گویند موسی عصای خود را بر زمین افکند و آن عصا مار شد و یا برای گذشتن از آب، آبها کنار رفتند تا قوم او نجات یابد. می گویند عیسی فرد نابینا را دوباره بینا ساخت. می گویند پیامبر اسلام ماه را دوشقه کرد. می گویند امام زمان پس از ۱۲۰۰ سال هنوز زنده است و باز می آید. این افسانه گوئی ها در پی ایجاد شیفتگی احساسی و روانی و وابستگی پاتولوژیک افراد هستند. این افسانه گوئی دینی در پی به خواب کردن خرد انسانی است. بنابراین رازگشائی از ادیان یکی از راه های دریافت خرد و توانائی انسان است. البته از نگاه آنتروپولوژیک، افسانه سازی کار ذهنیت و حافظه انسان است و تمایلی برای دوری از واقعیت خشگ و سخت است. ولی به گفته روانکاو فرانسوی «ارنست دوپره» در کتاب «پاتولوژی ذهنیت و شورانگیزی»، در موارد زیادی ما با یک پاتولوژی و پرت و پلا گوئی ذهنی و هذیان گوئی مواجه هستیم. در چنین مواردی جنبه خودبزرگ بینی با فلج بودن عمومی ذهن پیوند خورده است. این عملکرد بیمارگونه ذهنی، پدیده واقعی را جابه جا کرده، تمایل به دروغگوئی و غلو دارد، حادثه غیرواقعی و غیر تاریخی می آفریند و روایتی مسخ شده دارد.

جامعه ای مانند جامعه ایران دین زده است. جامعه دین زده، جادوپرست است، رازپرور است، و هم آلود است، بت پرست و مرده پرست است، به آسمان نگاه می کند، از نیروی خود غفلت می کند، عاشق معمای دینی است، امامان موهوم را دوست دارد، برای هرکاری بسم الله می گوید و به قرآن سوگند یاد می کند، فلج کننده اندیشه های باز و انتقادی است. اسلام و شیعه گری به طور عمیق جامعه را دین زده نموده اند و به افراد آسیب مهلک رسانده اند. تمام دستگاه روحانیت آیت الله ها و تمامی رسانه های حکومتی و نظام آموزشی ذهنیت مردمان را مورد تعرض و دستکاری مذهبی قرار داده اند و استقلال فکری را ضربه زده اند. روشن است در شرایط جهانی و تکنولوژیک کنونی، جامعه ایران و اعضای آن در روندهای مدرنیزاسیون حرکت می کنند و دارای رفتارهای سکولار هستند. این افراد به غرب مسافرت می کنند، رسانه های خیری را گوش کرده یا نگاه می کنند، نزد پزشک می روند، دارای کامپیوتر هستند و از شبکه های اجتماعی بهره می برند، لوازم آرایش شرکت های بزرگ بین المللی را می خرند، خودرو سوار می شوند، فرزندانشان به مدرسه و دانشگاه می روند، دارای کارت و حسابهای بانکی هستند، پول های خود را به بانک می سپارند تا بهره بانکی بالا بگیرند، با حسابگری دقیق سرمایه گذاری در ساختمان سازی می کنند تا رانت کلان به دست آورند، در شرکت های خصوصی و اداره های دولتی ستراتیژی دارند و برای شغل و امتیازات خود محاسبه می کنند، و این افراد همیشه عقل ابزاری خود را برای مصرف و زندگی روزمره به کار می گیرند. ولی همین افراد همه امام زمانی هستند، به خدا و محمد و علی سوگند می خورند، برای امام حسین بسیج می شوند، برای امام حسین که تشنه لب کشته شد غمگین شده و ناله می کنند. همین افراد به الله امید می بندند و آرزو دارند به مکه و کربلا بروند و در برابر آستان قدس رضوی در مشهد و امامزاده قاسم در شمران احساساتی شده، به یاد گناهان خود می افتند و آرزوی بخشش و رفتن به بهشت دارند. بنابراین، این افراد به طور چشمگیر و انبوه خرافه گرا و آسمان گرا می باشند. آنها تابو پرور هستند و معماهای غیرعقلانی و هذیان های عجیب در روان آنان موج می زنند. هویت هستی شناسانه آنان از مذهب و تابوهای دینی و منش های اعتقادی به طور عمیق تأثیر گرفته است. آسیب دینی شخصیت ها را از خودبیگانه نموده و خردگفتاری و اجتماعی را ناتوان ساخته است.

ایرانیان قرآنی را که نمی شناسند به سر می گیرند، در محرم برای حسین بنی هاشم و شخصیت های خودپسند و اسطوره نی و مبهم مانند حسین و ابوالفضل و رقیه گریه می کنند، بر سرگور آنها بر خود می کوبند و آرزوی بهشت و سلامتی دارند، آرزوی رفتن به شهرهای عربی کربلا و مکه دارند، برای مهدی امام غایب موهوم و ندیده خود جشن بازگشت برگزار می کنند، دعای امامان عرب می کنند، نماز برای الله می خوانند و از خواندن آیات عربی قرآن بدون آن که چیزی بفهمند سرمست می شوند، گاه خود در فلاکت اقتصادی قرار دارند ولی برای ضریح امامان که دشمنان ایرانیان بوده اند پول خرج می کنند، برای روزهای سوگواری عربان آش نذری و شله زرد و قیمة پلو تقسیم می کنند. این ایرانیان از کورش و فردوسی و رستم و رازی و کسروی چیز زیادی نمی دانند، ولی برای «حضرت زینب و دوفلان حضرت مسلم» اشک می ریزند و تعزیه می خوانند. این ایرانیان و بسیاری از نخبگان، تهاجم عرب را برکت می دانند و با خشم به پادشاهان هخامنشی و ساسانی حمله می برند. همین ایرانیان امروز هر اندیشمند نقاد اسلام سامی و حقیقت جو را به دشنام می گیرند. این رفتارها بیان شخصیت دوگانه و آسیب دیده ایرانی است.

روان گسیختگی (شیزوفرنی یا اسکیزوفرنی) یک اختلال روانی است که مشخصه آن ازکارافتادگی فرایندهای فکری و پاسخگوئی عاطفی نامناسب است. این پاتولوژی بیان نوعی اختلال در عملکرد روانی و رفتاری و اجتماعی و در حالت های شدید به صورت توهم شنیداری و توهم های عجیب یا نزدیک به جنون خود را نشان می دهد. این پدیده می تواند

خود را در توهم و آشفتگی های فکری و کلامی و ارزشی نشان دهد. روان گسیختگی فرد می تواند ژنتیک باشد و نیز در نتیجه شرایط و روندهای اجتماعی و خانوادگی و شخصیتی باشد.

از نظر جامعه شناسی روند سنگین تاریخ و رویدادهای اجتماعی و تأثیر فشارهای ایدئولوژیک و مذهبی و عوامل شکل دهنده ذهنی، روان گسیختگی را میسر می سازد. ایرانیان دچار روان گسیختگی بوده و دستخوش انحراف در احساس و عاطفه و فکر می باشند. دین اسلام به دست و پای ایرانی گره خورده است و با مزاحمت مزمن ذهنیت او را بیمار ساخته است. هیچ یک از این رفتار ها ربطی به منش خردمندانانه و مناسبات عاطفی خانوادگی و انسانی ندارد. روان ایرانی در بند موهومات و اسطوره مذهبی است و تا زمانی که این روان دچار روانپارگی و مسخ است، ساختن جامعه آزاد و حقوق بشری و متکی بر ارزشهای انسانی و آزادی کامل فکری ناممکن است. برای جامعه ما تلاش برای فروافکندن تقدس دین، روند آزادی آفرین است. بسیاری از نخبگان و روشنفکران به رازگشائی نپرداختند زیرا خود زیر نفوذ رازهای دینی باقی ماندند. به گفته آلبرت انیشتن بزرگترین معجزه فزیک آنست که ثابت کرد هیچ معجزه ای وجود ندارد. ما خلاف گفته انیشتن، زندگی می کنیم و زندگی امان با معجزه و توهم مذهبی و رفتار بت پرستانه ترکیب شده است. در غرب مدرنیته و رشد فلسفه و علوم انسانی و تمامی دانشهای تازه، گام به گام دین را به عقب راندند و جادوگری و معجزه جوئی را بی اعتبار ساختند. در جامعه مدرن غربی دین و گرایش به آسمان و معجزه گرایی و مراسم دینی وجود دارد، ولی مدیریت جامعه و فضای فرهنگی جامعه در سکولاریسم حرکت می کند و نفس می کشد. تمدن کنونی غرب با اندیشه و ابتکار انسانی اوج گرفت. ما در درون دین ماندیم ولی غرب تجربه دیگری پیش گرفت.

بخش نخبگان اندیشه ورز غرب با نقد از پدیده دین نشان دادند که ذهنیت انسان پهنه های گسترده ای را در پیش پای خود باز می کند و خرد و دانش ابعاد شگفت انگیزی پیدا می کند. بررسی های تاریخی علمی در باره قرآن در دو سده اخیر در مراکز دانشگاهی و پژوهشی غرب اجازه دادند تا در مورد دین اسلام رازگشائی شده و باورهای رایج و عامیانه و ایدئولوژیک و دینی مورد نقد قرار گیرد. همانگونه که غرب در نشان دادن اهمیت تمدن و فرهنگ کهن مانند تخت جمشید و کیش مانی و زرتشت نقش درجه اول را داشت، در مورد نقد اسلام و باستانشناسی ریشه های تکوین قرآن نیز نقش درجه یکم داشت. ایرانیان تحصیل کرده مسخ شدگانی بودند که فاقد نقد تاریخی از دین بودند. بسیاری از آنان زیر عنوان «تمدن اسلامی» و تحت تأثیر اشخاصی مانند محمدغزالی و آثارش مانند «احیا علوم الدین» و «تهافت الفلاسفه» در باره «ارزشهای اسلام» نوشتند و راه را بر عقلانیت غیر دینی امروزی بستند. غرب کار فلاسفه یونان را پیش گرفت ولی ابوحامد محمدغزالی در تهافت الفلاسفه نوشت «ریشه کفر آنها (گمراهان) شنیدن نامهای بزرگ و دهشتناک است از قبیل سقراط، بقراط، افلاطون و ارسطو و امثال آنها». غزالی می گوید «رگ کودنی» در «گمراهان» دیدم و برآن شدم تا کتابی بنویسم که «هم بر فیلسوفان پیشین رد باشد» و هم تناقض سخنان فیلسوفان را برملا کنم زیرا «غائله و خلل های» اعتقاد آنان «مضحکه خردمندان» است و می افزاید که ابونصر فارابی و ابن سینا نیز گمراه هستند و «به ابطال چیزهایی» را گفته اند. (تهافت الفلاسفه برگ ۲ و ۴). غزالی در همین کتاب می گوید «از خدا می خواهیم که به جلال بینهایت و بخشش بیکران خود انوار هدایت را بر ما فروریزد و تاریکی گمراهی و ضلالت را بر روی ما ببندد» (همانجا). دکماتیسیم و ضدیت غزالی با فلسفه و اندیشه انتقادی یکی از ریشه های فرهنگ دین خو و ناتوانی خردگرایی در جامعه ما می باشد.

یک فرهنگ دین خو و مسخ شده ناتوان از شناخت علمی و دقیق دین است، تاریخ دانان ایرانی دیندار بوده و با دین اسلام کنار آمده و در قبال آن سیاستی تشویقی و شیفتگی روانی داشته اند. آنان ستایش از دین را جایگزین پژوهش علمی

و ابژکتیو قرار دادند، آنان گفته دین اسلام را به عنوان «حقیقت مطلق» در نظر گرفته و از آنجا که فاقد متد تحقیقی و روش هرمنوتیک و دیدگاه علمی بودند، اعتقاد دینی را به عنوان بررسی «علمی» نشان دادند.

جلوه هائی از حقیقت گوئی در تاریخ ما وجود داشته است. تاریخ طبری، نوشته محمد بن جریر طبری با داده های تاریخی و با روش دقیق اجازه داد تا موضع رسمی دینداران شیعه به پرسش کشیده شود. این کتاب، تاریخ را از زمان خلقت شروع کرده و سپس به نقل داستان پیامبران و پادشاهان قدیمی و نیز پادشاهان ساسانی می‌پردازد. در تاریخ طبری آمده است که امام حسن و امام حسین در جنگ عمر علیه ایران شرکت کرده اند و خشونت حمله اعراب را نشان می‌دهد و اینگونه داده های تاریخی گفته های رسمی شیعه را مورد تردید و رد قرار می‌دهد.

به علاوه در زمانی نزدیکتر نوشته های انتقادی علی دشتی در «بیست سه سال» و عبدالحسین زرین کوب در «دو قرن سکوت» از جمله تلاش های نادر فرهنگی است که خود را از مسیر فرهنگ مسلط اسلامی خارج می‌کند. حال آن که خیل عظیم روشنفکری و سیاسی و دانشگاهی و روزنامه نگاران در سازش با اسلام قرار گرفته و هرانتقادی به اسلام را منع و سرکوب نمودند. در واقع جامعه پژوهشگران ایرانی با تاریخ اسلام از نظر علمی تصفیة حساب نکرده اند و روشنفکران ایرانی اسیر تابوهای ذهنی و روانی بوده و قادر به انتقاد علمی به دین نیستند. هر چند برای دل خوشی خود گاه حرف کارل مارکس را تکرار می‌کنند و از دین به عنوان «افیون» یاد می‌کنند، ولی آنها در شرایط ایران از نقد مستقیم هراس دارند و انواع و اقسام دلایل را مطرح می‌کنند تا بی عملی و تسلیم خود را توجیه کنند. در محیط دانشگاهی ایران نیز به لحاظ استبداد سیاسی آموزشی و فقدان یک ذهنیت آکادمیک و علمی و نبود شجاعت نظری، تحلیل جدی تاریخی و جامعه شناسانه و فلسفی در رابطه با دین صورت نگرفته است زیرا پاتولوژی وابستگی دینی و دین خوئی آنها را فلج ساخته است.

قرآن یک موضوع تاریخی

جامعه شناسی دین در بررسی قرآن و اسلام در میان نخبگان ایرانی و دانشگاهی در سرآغاز کار است. تولید این گونه نوشته ها هنوز محدود است و افراد خواننده این نوشته ها نیز محدود می باشند. ما نیازمند توسعه فرهنگ نقد دین هستیم. در سراسر دانشگاه های غرب تحقیقات تاریخی در باره ادیان و از جمله اسلام بسیار فراوان است. در دو سده اخیر مطالب بسیار جدی و آکادمیک در بررسی ادیان و نیز دین اسلام چاپ شده و متأسفانه جامعه ایران از آنها بی اطلاع است. قرآن به عنوان یک موضوع تاریخی و اجتماعی مورد تحقیق و انتشار بوده و مراکز آکادمیک پیوسته کنفرانس و سیمینار برپا ساخته و تابو و تقدس به کنار رفته است. این پژوهش ها از اسلام رازگشائی کرده و کار آکادمیک و هرمنوتیک را به جای تقدس و اعتقاد نشانده است. یکی از رازهای پایدار در اسلام، ماهیت قرآن است. در این زمینه، آثار تئودر نولدکه، فرانسوا دروش، رژیس بلاشر، توماس رومر، ژاکلین شابی، میشل انفری، و دیگران، قرآن را به لحظه تاریخی و تاریخ هرمنوتیک خود کشانده و از حالت ابهام و جادوئی آن را خارج ساخته و به مثابه یک نوشته تاریخی و سیاسی و جنگی و قبیله ئی معرفی می کنند. تمامی این پژوهش ها نشان می دهند که قرآن یک مجموعه جمع آوری شده و تنظیم شده و دستکاری شده در طی ۲۰۰ سال است. قرآن، کتاب کنونی، هرگز از ابتداء چنین نبوده و محصول یک تاریخ و دوره های تاریخی و ساختار التقاطی و متنوع می باشد. همین واقعیت در مورد تورات و انجیل نیز صادق است. قرآن نه نوشته و نسخه آسمانی است و نه محصول نبوغ و الهام محمد است. رساله ای است که حوادث دوره ئی، افسانه ها و اساطیر، حکایات جنگی و رقابت های قبیله ئی، احکام و قواعد زندگی در جامعه بدوی، مقررات حقوقی و اجتماعی سرزمین حجاز، شیوه تصرف و تحکیم قدرت سیاسی، برخی احکام نیایشی و اطاعت در برابر الله را

در خود جمع کرده است. این کتاب بازتاب تاریخ و جامعه بوده و بیان اهداف حاکمان می باشد و بناگزییر تغییرات بسیار زیادی را در خود در گنجانده است. در میان ایرانیان، ما تعداد معدودی روشنفکر و دانشگاهی هستیم که همین راه پژوهش علمی را در پیش گرفته ایم. هدف، بازگشت به کار علمی در باره دین است تا توهم گرائی و دین خوئی و تفسیر مذهبی مورد نقد جدی قرار گیرد. دین اسلام و شیعه گری منجر به از خودبیگانگی ایرانیان شده و خردگرائی ضربه مهلک خورده است. در جامعه ایران دین اسلام مورد تحلیل هرمنوتیک و علمی قرار نگرفته است بلکه تمام آیت الله ها و حوزه های دینی و نواندیشان دینی، تفاسیر گوناگون ولی موافق با دین ارائه نموده اند و روشنفکران دانشگاهی و چپ و لائیک و سیاسیون جامعه از این فرهنگ رایج تبعیت نموده اند. اکثر محققان و استادان ایرانی با تقدس گرائی نسبت به دین هرگز قادر نبودند تا قرآن را مانند یک کتاب تاریخی مطالعه کنند و ریشه های نگارشی و اعتقادی آن را در فرهنگ یهودی و مصری و عیسوی و ایرانی و یونانی و نیز جدال ها و سنت های قبیله نی در حجاز و یمن دریابند و اهداف سیاسی خلفای چهارگانه و بنی امیه و عباسیان را در شکل دهی قطعی قرآن درک نمایند. بسیاری از روشنفکران ایرانی حتا بخش لائیک آنها که فاقد درک علمی از چگونگی پیدایش و تدوین تاریخی قرآن هستند، در پی آن برآمدند تا از قرآن دفاع سیاسی کنند و به عنوان دین توده محترم بشمارند. دقت و کیفیت کار دانشگاهی فراموش شد و ستایش و کرنش از یک متن دینی در دستور قرار گرفت.

در فرهنگ اروپائی خیل عظیم روشنفکران و روزنامه نگاران و دانشگاهیان و نویسندگان، علی رغم اعتقاد دینی بسیاری از آنها به مسیحیت، در زندگی و کار و فکر خود با انجیل رابطه ای کاملاً عادی و زمینی دارند و آن را یک کتاب تاریخی می بینند. سکولاریسم در ذهن آنان جای گرفته است. سکولاریسم به آنها آموخته است که مناسبات با کتاب دینی باید بدون راز و اسطوره و شیفتگی پاتولوژیک و افراطی باشد. باور دینی و پرسش های معنوی آنها، رفتار اجتماعی و فرهنگی آنها و استقلال و داوری عقلانی آنها را فلج نکرده و نابود نمی کند. به علاوه شهروندان مسیحی هنگامی که روز یکشنبه به کلیسا می روند، در آرامش، گاه کتاب انجیل را به دست گرفته و همراه با کشیش، نوای مذهبی سر می دهند و پس از یک ساعت نیایش و موسیقی دینی یا کلاسیک، کتاب را بر سر جایش گذاشته و در آرامش و احترام کلیسا را ترک می کنند. این شهروند نه کتاب انجیل را می بوسد، نه آن را بر سر می گذارد و نه گریه و هیاهو می کند.

حال آن که رفتار ایرانیان به گونه دیگری است. مردم با قرآن رابطه ای بیمارگونه و مسخ شده و رازآلود دارند. البته آنها عربی نمی دانند و به ترجمه فارسی آن بی توجه اند یا چیزی نمی فهمند، ولی جسم قرآن را با احتیاط بلند می کنند، آن را چند بار می بوسند، دستخوش احساس گنگ و عجیبی می شوند، گاه دعا به عربی می خوانند و گاه شیون می کنند. اکثر نخبگان ایران از دانشگاهی، مهندس، روزنامه نگار، تاریخدان، آموزگار، روشنفکر، هنرمند، نویسنده، ترانه خوان، سیاسیون مذهبی و چپ و ملی گرا و تحصیلگردگان، به قرآن قسم می خورند، آن را مقدس و آسمانی می دانند، با احتیاط مذهبی آن را جابه جا می کنند، دستخوش نوعی ترس درونی هستند. آنها قرآن سامی را که منشور استعمارگران عرب و خلیفه بغداد در زمان گذشته بود و امروز منشور آیت الله های حاکم بر ایران است در قلب خود می گذارند و روان خود را به آن می سپارند.

رابطه ایرانی با قرآن جادویی باقی مانده است، این رابطه با خرد و عقل تنظیم نمی شود، بلکه با حس عاطفی میان برده و ارباب، با حس مطبوع خودآزاری، با حس روان پریشانگشته، با حس ناخودآگاه اطاعت از مقررات و تابوهای قبیله نی، نزدیکی و همخوانی پیدا می کند. به قول کارل گوستاو یونگ: گاه جمعیت انبوهی وجود دارد که در ناخودآگاهی

گسترده و فشرده زندگی می‌کند و براحتی آن را تکرار می‌کند. اعضای این جمعیت قربانیانی هستند که در یک سطح بدوی زندگی می‌کنند و به سطح بلوغ و رشد نرسیده‌اند. آنان دارای آگاهی و درک محدود و کم دامنه‌ای هستند و گاه دستخوش روان رنجوری کم و بیش حاد می‌گردند. (برگ ۱۳۷/۱۳۸، «دیالکتیک من و ناخودآگاه»). ایرانی امروز دچار ازخودباختگی تاریخی شده و هرچیز منفی دین سامی را به عنصر هویتی خود تبدیل می‌کند. او قرآنی را که ربطی به تاریخ فرهنگی باستانی او ندارد و نمی‌فهمد، به تقدس ارتقاء داده و برآن نماز می‌گذارد. او قرآن را همچون منبع و کتابی برای تحقیق در باره اعتقاد و زندگی و جدال عرب برای سلطه‌گری، مطالعه نمی‌کند بلکه به عنوان راز جاودانه‌ی الله می‌بیند.

در تاریخ جامعه ما در زمان هجوم عرب‌انین‌های زرتشتی، مسیحی، مانوی، مزدکی، بودائی، زروانی، کیومرثی موجود بودند، ولی انحصارگری اسلام و خشونت حافظان آن و روانپزشی و عقب‌نشینی، میدان را به اسلام سپرد و این ایدئولوژی دینی و شیعه‌گری آن، ذهنیت را تابع شریعت سامی نمود. یونانی‌ها و مغول‌ها بر ایرانیان تاختند و ویران کردند ولی اسلام و قرآن عربی، نه تنها ویرانی مادی و تمدنی تولید کردند بلکه ویرانگری را به اعماق ذهن و روان ایرانی‌کشانند و ایرانیان را ازخودبیگانه نمودند و رفتار ایرانی و واکنش‌های روانی و گفتاری و فرهنگی او را داغ مقدس زدند.

(ادامه دارد)

جامعه‌شناس – دانشگاه پاریس